

آیت‌الله میرزا محمدرضا مجتهد و نهضت مشروطه‌خواهی

جلال میرزایی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۵ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۳)

چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران، انقلاب مشروطه است که با وجود تألیفات فراوان در این زمینه، هنوز مجهولاتی از آن باقی مانده است. یکی از این مجهولات نقش یکی از علمای کرمان به نام آیت‌الله میرزا محمدرضا مجتهد است که در طی مهاجرت صغری یکی از خواسته‌های متحصنین، بازگشت ایشان از تبعید بود. در برخی آثار مربوط به مشروطه از او نام برده شده و در مواردی از پیشگامان مشروطه معرفی شده است. هدف این مقاله بررسی عملکرد این روحانی در روند حوادث و تحولات نهضت مشروطه است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که ایشان یکی از نیروهای تأثیرگذار در تحولات مشروطه در کرمان بوده، اما برخلاف آنچه نقل شده مشروطه‌خواه نبوده است. نقش ایشان در انقلاب مشروطه منحصر به فرصتی است که از موقعیت فلک کردن او توسط حاکم وقت کرمان نصیب آزادی‌خواهان در تهران شد تا به نظام استبدادی و عین‌الدوله بتازند و خواهان حاکمیت مشروطه در ایران شوند.

واژگان کلیدی

آیت‌الله میرزا محمدرضا، انقلاب مشروطه، ایران، دوره قاجار، کرمان

مقدمه

انقلاب مشروطه از حوادث کم‌نظیر تاریخ ایران معاصر است که علاوه بر حوادث پایتخت (تهران)، اتفاقات گوشه و کنار ایران نیز در ایجاد آن مؤثر بوده است. از جمله این حوادث رویدادی است که یک سال پیش از مشروطه در کرمان رخ داد.

درست در سال ۱۳۲۳ پس از اختلافاتی که میان حاکم وقت کرمان و آیت‌الله میرزا محمدرضا از علمای وقت کرمان بروز کرد، ظفرالسلطنه دستور داد حاج میرزا محمدرضا را دستگیر کنند و به ارگ بیاورند. سربازها وارد خانه ایشان شدند و او را به اتفاق تنی چند از اطرافیان روانه ارگ حکومتی کرده و در آنجا فلک کردند و سپس او را به املاک خانوادگیش در فرسنگان فرستادند و از آنجا به مشهد تبعید کردند (احمدی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱۳).

خبر این رویداد در شهر کرمان با واکنش محدود علما (نرفتن به مسجد و عدم اقامه نماز جماعت) مواجه شد؛ اما انعکاس آن در تهران به واکنش علمای تراز اول تهران چون سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و حتی شیخ فضل‌الله نوری منجر شد. آنان این عمل را هتک حرمت علما دانسته، خواهان عزل ظفرالسلطنه حاکم وقت کرمان شدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۴۵).

برخی تاریخ‌نویسان مشروطه این حادثه را از عوامل مهم و مؤثر در وقوع انقلاب مشروطه دانسته‌اند. ناظم‌الاسلام کرمانی قضیه چوب خوردن آیت‌الله میرزا محمدرضا را از عوامل مؤثر تهییج روحانیون مرکز و ولایات برای اصرار در به‌دست آوردن فرمان مشروطه دانسته است (همان: ۳۴۷).

مهدی ملک‌زاده، حاجی میرزا محمدرضا را یکی از بزرگ‌ترین روحانیون پاکدامن و باتقوی معرفی کرده که در تمام طول عمر خود نسبت به حکومت ملی و مشروطیت ایمان داشته است (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۳۹). برخی دیگر پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند و به پیشگامی آیت‌الله میرزا محمدرضا در نهضت مشروطه اشاره کرده‌اند. در این زمینه محمود همت کرمانی می‌نویسد: «بر دوست و بیگانه پوشیده نیست که آیت‌الله میرزا محمدرضا یکی از مفاخر کرمان بلکه مایه افتخار ایران است و باید او را از پیش‌قدمان مشروطه محسوب داشت» (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۳۵۷).

ایرانپور نیز ضمن اشاره به حادثه فلک کردن آیت‌الله میرزا محمدرضا بر این باور است که مردمی که قرن‌ها در زیر یوغ ستم و خودکامگی حکام بی‌رحم به‌سر برده بودند و هیچ‌گاه برای گفتن و ناله کردن از ستم حکمرانان آزادی نداشتند، از آزادی، عدالت و عدالتخانه سخن به میان آوردند. از نظر ایشان واقعه چوب خوردن آیت‌الله میرزا محمدرضا و اعتراض مردم و تحسن در تلگراف‌خانه و مسجد موجب یک دگرگونی فکری در مردم کرمان شد (ایرانپور، ۱۳۸۳: ۷۲).

این در حالی است که برخی دیگر از نویسندگان تاریخ مشروطه نظیر احمد کسروی تنها به توصیف این واقعه پرداخته‌اند و ارتباط مستقیمی میان چنین حوادثی با نهضت مشروطه‌خواهی کرمانی‌ها ندیده‌اند. کسروی می‌نویسد: «پس از فلک کردن، کسانی از خویشان و هواداران حاجی میرزا محمد رضا نامه نوشته و داستان را بازگو می‌کنند. این حادثه بر دو سید گران افتاد و آن را نمونه دیگری از خودکامگی عین‌الدوله و بی‌پروایی با علما شمردند» (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۵).

سؤالاتی که در اینجا مطرح می‌شود این است که میان دستگیری و فلک کردن آیت‌الله میرزا محمد رضا و نهضت مشروطه‌خواهی کرمانی‌ها چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا فلک کردن وی آن‌طور که ناظم‌الاسلام روایت کرده از عوامل مؤثر در تهییج روحانیون در به‌دست آوردن مشروطه بوده است (به‌طور غیرمستقیم حادثه‌ای تأثیرگذار بوده) یا آنکه روایت ملک‌زاده و نویسندگان کرمانی نظیر همت کرمانی و ایرانپور را باید پذیرفت که به اعتقاد و ایمان ایشان به مشروطیت اشاره کرده‌اند؟ در واقع پرسش اصلی پژوهش این است که آیا آیت‌الله میرزا محمد رضا مشروطه‌خواه بوده یا اینکه به‌طور اتفاقی در مسیر تحولات مشروطه قرار گرفته است؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نگارنده با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا به توصیف فضای سیاسی و اجتماعی کرمان در آستانه مشروطیت می‌پردازد و پس از آن به حوادثی که در شهر کرمان در این دوره اتفاق افتاده اشاره می‌کند؛ بعد از آن با استفاده از اسناد و منابع تاریخی به بررسی عملکرد آیت‌الله میرزا محمد رضا و صحت و سقم روایت‌هایی که از نقش‌آفرینی ایشان در طی حوادث مشروطه‌خواهی در کرمان ارائه شده است می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

درباره نقش آیت‌الله میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی از روحانیون برجسته و ذی‌نفوذ اواخر دوره قاجار و همچنین دوره رضاشاه پهلوی در مراحل آغاز و نیز پیروزی نهضت مشروطه در ایالت کرمان آن روز تحقیق مستقلی انجام نگرفته است. آنچه در این زمینه در دسترس قرار دارد، مطالب پراکنده‌ای است که در آثار نوشته‌شده درباره رخداد‌های مشروطیت وجود دارد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های *تاریخ بیداری ایرانیان* نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* نوشته مهدی ملک‌زاده و نیز *تاریخ مشروطه ایران* نوشته احمد کسروی اشاره کرد. همچنین برخی از پژوهشگران کرمانی مانند همت کرمانی، ایرانپور و نجم‌الدینی با استناد به آثار یادشده به بررسی رخداد‌های کرمان در عصر مشروطه پرداخته و با جمع‌بندی مطالب پراکنده، جایگاه و نقش آیت‌الله میرزا مجتهد را در پرتو این تحولات توصیف کرده‌اند.

جدا از مطالب یادشده که به‌طور غیرمستقیم به نقش آیت‌الله میرزا محمدرضا در انقلاب مشروطه اشاره کرده‌اند، تا کنون تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است.

اوضاع کرمان در آستانه مشروطیت

اوضاع سیاسی - اجتماعی و مذهبی کرمان که طی سالیان متمادی حکومت شاهزادگان قاجار آرام بود، درست چند سال پیش از مشروطه تحت تأثیر عواملی چند دستخوش دگرگونی شد. یکی از عوامل این آشفتگی، درگیری میان دو گروه شیخیه و متشرعه (بالاسری) بود، البته در این میان رفتار ناپخته شاهزاده رکن‌الدوله حاکم وقت کرمان که به‌تازگی از خراسان آمده بود بی‌تأثیر نبود. او شیوه‌ای را در حکومت اتخاذ کرد که زمینه نارضایتی و دودستگی را تشدید کرد (افضل‌الملک، بی‌تا: ۱۲۶).

بنا به نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، نامبرده از بدو ورود عده‌ای از خوانین ابراهیمی شیخی را که قبلاً از کار برکنار شده بودند، دوباره مصدر خدمات قرار داد و روش جدیدی در مالیات به‌وجود آورد. این امر باعث شد طبقه حاکم قبلی یعنی خوانین وکیل‌الملک، که دستشان از بسیاری امور کوتاه شده بود، به فکر برهم زدن این شالوده افتادند و علیه شاهزاده رکن‌الدوله دست به تحریکاتی زدند (ناظم‌الاسلام، همان: ۲۳۸-۲۳۷).

محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) با اشاره به این تحولات می‌نویسد: بالجمله عده‌ای که در امورات ملکی با آنان بود، اکثر طریقه شیخیه داشتند و مردم کرمان از آنان رنجه بودند (تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

مخالفان (خوانین وکیل‌الملک بالاخص نصرت‌الدوله) بهترین راه برای رسیدن به مقاصد خود را تشدید درگیری‌های مذهبی دانستند که از مدت‌ها قبل در کرمان (از زمان مرتضی قلی‌خان وکیل‌الملک) آغاز شده بود (احمدی کرمانی، همان: ۱۲۳).

عامل دیگری که در این دوره به اختلافات مذهبی دامن زد، ظهور شیخ بحرینی نامی معروف به شیخ شمشیری در کرمان بود. این مرد از طرف خراسان وارد کرمان شد؛ گاهی از گبر و هنود بد می‌گفت و آنها را کافر و حربی می‌دانست، گاهی از رباخواران سخن می‌راند. اغلب اوقات در منبر و موعظه از طریقه شیخیه بد می‌گفت و رؤسا و مشایخ آنان را لعن و تکفیر می‌کرد. حتی آنکه عقد نکاح زنانی را که علمای شیخیه بسته بودند تجدید می‌کرد (ناظم‌الاسلام، همان: ۲۳۹-۲۳۸). این سخنان هیجانی در میان مردم پدید آورد، هیجانی که به‌طور مداوم از سوی خاندان وکیل‌الملک که نفع خود را در این آشفتگی‌ها می‌دیدند، دامن زده می‌شد.

در پی این حوادث، کارگزاران حکومت شبانه شیخ را دستگیر کردند و به راور فرستادند تا به خراسان تبعید کنند، اما چون مردم خبردار شدند بلوایی به پا شد و مردم خواستار بازگشت شیخ شدند. بنابراین رکن‌الدوله مجبور شد شیخ را به شهر بازگرداند (همان: ۲۴۰).

شیخ بحرینی پس از مراجعت به کرمان در منزل آقا میرزا محمد فرزند آقا باقر که از مجتهدان بزرگ کرمان بود، منزل گزیده و بدین خاطر بر اعتبارش افزوده شد و پس از چندی باز در مسجد ملک به منبر رفت و به موعظه خلق پرداخت، اما این بار سخنان خود را منحصر به بدگویی از شیخیه و لزوم اجتناب مردم از معاشرت با آنان نمود (همان: ۲۳۹).

درست در چنین اوضاع و احوالی است (ربیع‌الاول ۱۳۲۳ق) که حاجی میرزا محمدرضا که مدت چهارده سال در اصفهان و عتبات مشغول تحصیل بود و از علمای اعلام به‌خصوص آخوند ملا محمدکاظم خراسانی کسب مجوز نموده بود (همان: ۲۸۷) به کرمان مراجعت می‌کند و مورد استقبال باشکوه مردم کرمان واقع می‌گردد.

زندگی آیت‌الله میرزا محمدرضا در آستانه انقلاب مشروطه

حاج میرزا محمدرضا در سال ۱۲۴۳ ه.ش در خانواده‌ای مذهبی در کرمان به دنیا آمد. مقدمات و اصول اولیه را نزد پدرش حاج ابوجعفر و شیخ عبدالله راینی فراگرفت. در سال ۱۲۶۱ به‌دستور پدر برای تکمیل معارف اسلامی به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا از محضر علمایی همچون آخوند ملا محمدباقر فشارکی، آقا محمدتقی مدرس معروف به آخوند نجفی، آقا سیدمحمد درچه‌ای، جهانگیرخان حکیم و آخوند کاشی استفاده برد. بعد از هفت سال اقامت در اصفهان در سال ۱۲۶۸ رهسپار پایگاه مرجعیت تشیع در آن سال‌ها یعنی نجف اشرف شد و در آنجا به محضر درس آیت‌الله ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی راه یافت و پس از هفت سال اقامت و درس و بحث در نجف اشرف به درجه اجتهاد نائل آمد (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۰۸-۶۰۷).

آیت‌الله میرزا محمدرضا پس از ۱۴ سال دوری از شهر کرمان به سال ۱۲۷۵ ه.ش به کرمان مراجعت کرد و در میان استقبال پرشور مردم کرمان وارد شهر کرمان شد و به‌زودی در میانه دعوی مذهبی بین شیخیه و متشرعه شروع به فعالیت کرد، یعنی در شرایطی که شیخ بحرینی به آتش کینه و دشمنی متشرعان و شیخیه باد می‌زد (کسروی، ۱۳۹۰: ۶۳).

احمد کسروی در کتاب *تاریخ مشروطه ایران*، با اشاره به اختلافات مذهبی و نحوه ورود میرزا محمدرضا به کرمان می‌نویسد:

«حاجی میرزا محمدرضا نامی از علمای کرمان، که سال‌ها در نجف درس خوانده و مجتهد شده بود، با دلی پر از آرزوی پیشوایی به شهر خود بازگشت. او نیز فرصت جسته در دامن

زدن به آتش آشوب با شیخ بحرینی همدست و همداستان شد و چون کریم‌خان (شیخیه) زبون گشته بودند بر آن شد که مسجدی را که در دست آنان بود و موقوفات بسیار داشت گرفته و به یکی از خویشان خود سپارد و او را با گروهی از مردم برای گرفتن مسجد روانه گردانید» (همان: ۶۳).

البته ناظم‌الاسلام کرمانی در *تاریخ بیداری ایرانیان* روایت دیگری از ورود و رویارویی میرزا محمدرضا با اختلافات مذهبی در کرمان ارائه کرده می‌نویسد: پس از ورود آیت‌الله به کرمان مخالفان شیخیه نظر ایشان را در مورد این طایفه استفسار نمودند و خواهان صدور فتوای کتبی در این مورد شدند، اما آیت‌الله از این عمل سرباز زد (ناظم‌الاسلام، پیشین: ۲۴۰).

برخلاف نظر ناظم‌الاسلام که بر بی‌طرفی آیت‌الله در بدو ورود به کرمان صحه می‌گذارد، به‌نظر می‌رسد که از همان ابتدای ورود آیت‌الله به کرمان، خانه ایشان کانون مخالفان شیخیه می‌شود. اختلاف میان شیخیه و متشرعه به یکی دو دهه پیش از این برمی‌گشت و آن زمانی بود که میان مریدان حاج شیخ ابوجعفر (پدر میرزا محمدرضا) و مریدان حاج محمدرحیم خان (پیشوای شیخیه) در زمان ناصرالدین‌شاه اختلافاتی بر سر ارتفاع مغازه و بادگیرهای مسجد چهل‌ستون که متعلق به شیخیه بود بروز کرد تا جایی که جمعی از شیخیه به خانه حاج شیخ ابوجعفر ریختند و بالاسری‌ها نیز سر راه حاج محمدرحیم‌خان که از مسجد می‌آمد گرفته و او را به زحمت انداختند (روزنامه اتحاد ملی، ۱۳۳۳: ۲).

بنابراین به‌نظر می‌رسد که آیت‌الله میرزا محمدرضا از همان ابتدای ورود درگیر اختلافات میان متشرعه و شیخیه می‌شود و پس از آنکه ملا علی‌فرزند محمدباقر مجتهد، شیخ بحرینی را از منزل خود بیرون می‌کند، ایشان او را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. بعد از مدتی واقعه مسجد بازار رقم می‌خورد و بعد از آن به خانه‌های یهودیان حمله می‌شود. در همه این اتفاقات و حوادث، آیت‌الله میرزا محمدرضا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش‌آفرینی می‌کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

غائله شیخ بحرینی (شمشیری)

کرمان تا سال ۱۲۷۳ق شهری آرام بود که کسی به مذهب کسی کار نداشت و علما با همدیگر تعامل داشتند تا اینکه از منطقه راور کرمان خبر می‌رسد که شیخی پیدا شده از خراسان یا بیرجند، شمشیری حمایل دارد. اسمش شیخ شمشیری است. به‌رحال شیخ مذکور بعد از چند روز به شهر کرمان وارد می‌شود و با اینکه در منبر علیه شیخیه بد می‌گوید برخی علمای متشرعه بنای دید و بازدید را با او می‌گذارند. در این حین میرزا محمدرضا از عتبات وارد کرمان می‌شود و مورد استقبال علما و هیأت حاکمه وقت کرمان قرار می‌گیرد. این درحالی

است که شیخ شمشیری بیشتر شب‌ها به منبر می‌رفت و از شیخیه بد می‌گفت تا اینکه مورد حمایت آیت‌الله میرزا محمد رضا واقع می‌شود. در این زمان است که عمویش حاج یحیی احمدی او را نصیحت می‌کند و می‌گوید:

«عمو نکن، کسی دلش برای تو نسوخته، حضرات محض پیشرفت کار خود تو را جلو انداخته‌اند و در خانه‌ات را بست قرار داده‌اند، این کارها عاقبت ندارد» (رساله کاتب: ۱۳۵).

باری بعد از آنکه هیأت حاکمه وقت کرمان به منظور پیشگیری از درگیری مذهبی شیخ شمشیری را مجبور به ترک کرمان می‌کنند. با فشار میرزا محمد رضا و طرفدارانش او را دوباره به کرمان برمی‌گردانند؛ بعد از آن آیت‌الله او را با خود به مسجدی می‌برد و او هم در مسجد علیه شیخیه سخن می‌راند غائله شیخ شمشیری تنها پس از آنکه شایعاتی در خصوص سابقه‌اش در بیرجند و اینکه او از الواط بیرجند است و تنش علامت داغ دارد می‌خوابد و او بی‌سروصدا کرمان را ترک می‌کند (همان: ۱۴۹).

واقعه مسجد بازار

بعد از فروکش کردن غائله شیخ بحرینی، واقعه مسجد بازار شاه پیش می‌آید. این مسجد در محله بازار کرمان واقع شده و سال‌ها در تصرف طایفه شیخیه بود و به واسطه موقوفات آن مشتری زیاد داشت و همه کس طالب امامت آنجا بود (ناظم‌الاسلام، همان: ۳۳۴).

در این زمان امامت مسجد بر عهده برادر حاج محمد خان رئیس فرقه شیخیه بود که برای مشایعت برادر به باغین می‌رود. میرزا محمد رضا از فرصت استفاده کرده امامت مسجد را به شیخ محمدصادق پسرعمه خود که به تازگی از عتبات عالیات به کرمان آمده بود، واگذار می‌کند. ایشان نیز با جمعیت زیادی روانه مسجد می‌شود. از آن طرف چون خبر به جماعت شیخیه می‌رسد، درصدد مخالفت برمی‌آیند و در نتیجه بین دو طرف زدوخوردی واقع می‌شود. در این اثنا ماموران حکومت مداخله نموده و مردم پا به فرار می‌گذارند. چون به نزدیکی خانه حاج محمد خان می‌رسند، آدم‌های ایشان به گمان اینکه مردم به قصد خرابی خانه او می‌آیند، در مقام دفاع برمی‌آیند و مبادرت به تیراندازی می‌کنند و در نتیجه عده‌ای مقتول و گروهی مجروح می‌شوند (همان: ۲۴۳).

نویسنده رساله کاتب کرمانی که از نزدیک در جریان وقایع و رخدادهای این دوره در شهر کرمان بوده با اشاره به سابقه این مسجد می‌نویسد:

«مسجدی هست بازار شاه که قریب ۶۰-۵۰ سال است دست شیخیه بوده، یک دانگ و نیم از «سرخ‌گان» بردسیر وقفیات دارد. سالی ده خروار گندم اجاره است. باید صرف شمع و چراغ و فرش مسجد و مواجب خادم شود. یکی از برادرهای جناب آقازاده امام آن مسجد بود» (رساله کاتب کرمانی: ۱۵۹).

نویسنده در ادامه به شرح موقوف آن طور که ناظم الاسلام روایت کرده می‌پردازد و در ضمن به واکنش رکن‌الدوله حاکم وقت کرمان نیز اشاره می‌کند که دستور بستن مسجد را می‌دهد و می‌گوید چون مسجد امام راتب داشته، جایز نیست کسی دیگر نماز کند. مسجد مال شیخی‌ها است، که البته پیروان ملا محمدرضا چند بار قفل مسجد را می‌شکنند که این رویداد با واکنش حاکم کرمان مواجه می‌شود. استدلال شیخیه این بود که در کرمان مسجدهای متعدد هست دو سه مسجد دست ماست، به چه حساب ملاصادق جلو گرفته است (همان: ۱۶۱).

نویسنده رساله کاتب در ادامه برخلاف آنچه ناظم الاسلام روایت کرده به حمله هزاران نفر از مردم، آن هم به تحریک محمدرضا به خانه آقازاده (رهبر شیخیه) و سرای قیصریه در بازار و غارت آن اشاره می‌کند که این عمل آنها با واکنش محافظان خانه آقازاده و حمله آنها به مهاجمان جهت دفع تهاجم آنها مواجه می‌شود (همان: ۱۶۷).

حادثه حمله به خانه یهودیان

احمد کسروی ضمن اشاره به نقش آیت‌الله در واقعه مسجد بازار می‌گوید پس از رسیدن ظفرالسلطنه حاکم جدید کرمان یک داستان ناستوده دیگری رخ داد و آن اینکه پیروان آقا (میرزا محمدرضا) به خانه‌های جهودان ریخته و خم‌های آنان را شکسته و می‌ها به زمین ریختند (کسروی، همان: ۶۵).

و اما این داستان ناستوده را محمود همت کرمانی این گونه توضیح داده می‌نویسد:
 «در شهر کرمان تاجری معروف به نام احمد یزدان‌پناه مشهور به دیلمقانی بود که در ایام سال در یک موقع معین روضه‌خوانی داشت و از آیت‌الله میرزا محمدرضا هم دعوت می‌نماید تا به روضه تشریف ببرند. آیت‌الله دعوت او را اجابت نموده به مجلس روضه می‌روند و در حجره‌ای که مخصوص بزرگان بوده جلوس می‌فرمایند. در این حین یکی از افراد حاضر در مجلس نزد آیت‌الله رفته و به ایشان عرض می‌کند که: در کوچه ما شخصی که کسب‌وکار او عرق و شراب‌فروشی است ساکن است و چون بیشتر مشتریان او الواط و عرق‌خواران هستند بچه‌های ما جرأت نمی‌کنند از خانه خارج شوند. آیت‌الله از این فرد اسم و آدرس آن شخص عرق‌فروش را می‌گیرد و روز بعد به دنبال او می‌فرستد و چون نزد او حاضر می‌شود از طریق محبت به او تذکر می‌دهد که عرق و شراب‌فروشی فعلی حرام است و شما اگر می‌خواهی از عذاب آخرت و بدگویی مردم نجات پیدا کنی توبه کن» (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۳۶۰).

همت کرمانی در ادامه می‌نویسد:

«نصایح آیت‌الله در آن شخص موثر واقع می‌شود و چون به خانه می‌رسد تمام ظروف عرق و شراب را سرکوجه آورده می‌شکنند» (همان: ۳۶۱).

ادامه این ماجرا بر اساس آنچه همت کرمانی روایت کرده این است که: عمل این شخص در تمام شهر شایع و گروهی الواط و ماجراجو از این عمل استفاده نموده می‌گویند حاج میرزا محمد رضا آیت‌الله دستور فرموده‌اند تا هر کجا شراب و عرق هست ریخته و ظروف آنها را خرد کرده بیرون بریزند. آن عده هم به کوچۀ یهودی‌ها ریخته داخل خانه‌های آنها شده و ضمن شکستن خمره‌های آنها، آنچه اثنائیه قیمت‌دار می‌یابند غارت نموده با خود می‌برند و در کوچه و بازار داد و فریاد راه انداخته و اظهار می‌دارند حکم، حکم آیت‌الله است (همان: ص ۳۶۱).

و اما این حادثه را نویسنده رساله کاتب کرمانی که به گواهی دکتر باستانی پاریزی از صاحب‌منصبان کرمان در آن دوره بوده و از نزدیک شاهد این ماجرا و ماجراهای دیگر بوده به گونه دیگری روایت کرده می‌نویسد:

«حاجی میرزا محمد رضا بعد از چند شب رفت مسجد. از راه مسجد با جمعیت زیاد رفت خانه حسین علی رضا (مردی قالی‌باف) روضه گوش کردند. بعد از روضه حسین علی رضا آمد مشایعت، پهلوی حاجی میرزا محمد رضا گفت: آقا در همسایگی من خانه‌ای است، زنی توی این خانه است اسمش "نوشو" است. توی خانه‌اش شراب و عرق دارد و به مردم می‌فروشد. مختصر، کاسبیش شیره‌کشی است. سرکار مرحمتی بفرمائید حکم کنید که خانه او را خراب کنند و خم‌های او را بشکنند. هنوز حرف توی دهن او بود که آقا حکم کردند به اشخاصی که همراهش بود. که بریزید خانه این ملعونه را خراب کنید، اسبابش را تاراج کنید» (رساله کاتب کرمانی: ۲۲۲).

نویسنده رساله در ادامه به نحوه حمله به محله یهودی‌ها به دستور میرزا محمد رضا پرداخته که صبح روز بعد اتفاق می‌افتد و همین حمله است که موجب واکنش حاکم وقت کرمان و بازخواست آیت‌الله می‌شود.

«فراش آمد در خانه که حضرت سردار فرمودند مقصرین را بدهید بیاورند باغ تنبیه کنم؟ این چه اوضاع است؟ خانه یهودی را خراب کردن یعنی چه؟ مگر آنها اهل ذمه نیستند؟ به چه شریعت می‌توان این نوع رفتار با اهل ذمه کرد؟ (همان: ۲۲۳).

البته یهودی‌ها ابتدا پیش حاکم کرمان می‌روند و پس از آن پیش کنسول انگلیس و داد و فریاد راه می‌اندازند. لذا حاکم چند مرحله نماینده پیش آیت‌الله می‌فرستد تا کسانی که در حادثه حمله به محله یهودی‌ها دست داشتند و در خانه او بست نشسته بودند تحویل دهد. اما «حاجی میرزا محمد رضا همه‌اش جواب‌های سخت دادند که این ملاعین خلاف شرع انور کردند. مسکرات در خانه‌هایشان نگه داشتند. بسیار کار خوبی کردم که دادم خانه‌های ایشان را تاراج کردند. به فتوای من خون ایشان حلال است ... از من راضی باشید که حکم به قتل آنها نکرده‌ام» (همان: ۲۲۶).

البته نویسنده رساله کاتب کرمانی به اقدامات عدل السلطنه (سردار نصرت) در تحریک میرزا محمدرضا علیه حاکم وقت کرمان اشاره می‌کند و مدعی است که خود آیت‌الله نیز در پاسخ به سؤال اسفندیار خان که تو چرا همچو کردی می‌گوید:

«چه بکنم؟ والله بالله من تقصیر ندارم. همه را اولاد محمد اسماعیل (وکیل‌الملک) کردند. عدل السلطنه مرا به این روز سیاه نشانند. جمیع این کارها از روز اول تقصیر او بود» (همان: ۲۴۲).

آیت‌الله میرزا محمدرضا و نهضت مشروطه

برخی از نویسندگان کرمانی بالاخص نویسندگان متأخر، منشأ اصلی و واقعی زدوخوردهای فرقه‌ای میان متشرعه و شیخیه را که در حوادثی نظیر واقعه مسجد بازار، حمله به منازل یهودیان و ... بروز و ظهور یافته است، به مشروطه پیوند زده و این‌گونه وانمود می‌کنند که جهت و سمت‌وسوی این وقایع مبارزه با ظلم و ستم و عدالتخواهی و آزادی‌طلبی بوده است (نجم‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

برخی نیز اقدامات آیت‌الله را به مشروطه پیوند زده با اشاره به مرگ حاج محمد خان رئیس شیخیه پیش از صدور فرمان مشروطیت معتقدند که در واقع او توفیق فرمان مشروطیت را ندید، ولی صدای پای مشروطیت را از نعلین آیت‌الله شنید (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

باستانی پاریزی در جای دیگری می‌نویسد: درست چند صباح قبل از صدور فرمان مشروطه، آیت‌الله میرزا محمدرضا کرمانی را دیدیم که به‌دستور ظفرالسلطنه، به‌عنوان اینکه از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کند، او را زیر چوب انداختند و فلک کردند و چوب بر پای او زدند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

آقای نجم‌الدینی در کتاب *کرمان از مشروطیت تا سقوط قاجار* استدلال دیگری نیز در جهت اثبات مشروطه‌خواهی آیت‌الله میرزا محمدرضا آورده چنین می‌نویسد:

«سفارش آیت‌الله طباطبایی به ظفرالسلطنه در مورد آیت‌الله حاج میرزا محمدرضا نشانگر این است که ایشان با محافل آزادیخواه در تهران بی‌ارتباط نبوده و اقداماتش در کرمان در جهت آشنایی مردم با اصول آزادی و مبارزه با ظلم و خودکامگی بوده است» (نجم‌الدینی، همان: ۹۷).

محمد ایرانپور نیز در کتاب *کرمان در نهضت مشروطه* با اشاره به مسئله چوب خوردن آیت‌الله میرزا محمدرضا بین این واقعه و مطالبه مشروطه رابطه برقرار کرده معتقد است که این حادثه باعث عصیان مردم کرمان شد و مبارزه رنگ دیگری به خود گرفت. آنها ابتدا مجازات مسببین و به تدریج عزل ظفرالسلطنه را خواستار شدند و سرانجام ایجاد عدالتخانه به خواسته‌هایشان اضافه شد (ایرانپور، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۳).

البته این رویکرد نسبت به نقش آیت‌الله میرزا رضا در مخالفت با حکومت قاجاریه تنها محدود به نویسندگان کرمانی نیست؛ چنانکه ملک‌زاده نیز در کتاب *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* می‌نویسد: مردم کرمان که از تعدیات مأمورین دولت به ستوه آمده بودند بنای سرکشی و طغیان را گذاردند و گرد حاجی میرزا محمدرضا مجتهد که یکی از علمای پرهیزکار و خوش‌نام بود و به واسطه اهمیت خانواده و شخصیتی که داشت شهرت به سزایی پیدا کرده بود جمع شدند. مجتهد مذکور هم چنانچه شیوه روحانیون است این توجه عامه را استقبال کرد و خانه‌اش کانون مخالفین حکومت قرار گرفت» (ملک‌زاده: همان: ۱۳۸).

عبدالهادی حائری نیز در کتاب *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق* با اشاره به آیت‌الله میرزا محمدرضا می‌نویسد: این مجتهد کرمانی فردی مهم و محبوب بود و تنبیه بدنی او در برابر عموم، سخت مردم کرمان را خشمناک ساخت و این ناراحتی عمومی سبب عزل حاکم کرمان شد. وی در ادامه می‌گوید برخی نویسندگان این رویداد را یکی از عوامل پدید آمدن انقلاب مشروطیت می‌دانند (حائری، ۱۳۶۰: ۸۹).

در اینجا برای بررسی میزان صحت و سقم این دعوی، ابتدا به بازتاب واقعه فلك کردن آیت‌الله در کرمان و تهران می‌پردازیم و با ملاحظه آنچه در این زمینه خواهیم آورد، به واکنش علمای مشروطه‌خواه تهران به وقایع کرمان بالاخص درگیری‌های فرقه‌ای که میرزا محمدرضا در آنها نقش داشته می‌پردازیم تا برخی مسائل در خصوص نقش آیت‌الله در جریان نهضت مشروطه روشن شود.

بازتاب فلك کردن آیت‌الله در کرمان و تهران

بعد از فلك کردن و تبعید آیت‌الله میرزا محمدرضا، در ماه رمضان در منزل ایشان مراسم عزاداری برپا می‌گردید و علمای کرمان به مسجد نرفته و در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند؛ به جز حاج محمد خان پیشوای شیخیه و... که آن هم زن‌ها ازدحام کرده و مانع رفتن ایشان به مسجد می‌شوند. به نظر می‌رسد که زنان کرمانی در این مرحله از حوادث وارد عمل شدند و پایه‌پای مردها در تکاپو و فعالیت بودند.

طبق اظهارات ناظم‌الاسلام، چون خبر این رویداد در شهر شایع گشت، امام جمعه به سرعت خود را به ارگ رسانید و از شدت اضطراب دم در غش کرد و آقا باقر مجتهد نیز چون اطلاع یافت، به اتفاق پسر خود حاج میرزا علی محمد خود را به ارگ رسانید (ناظم‌الاسلام، همان، ۲۴۹: ۲۴۸). البته این در حالی است که نویسنده رساله کاتب کرمانی در نوشته‌های خود چنین می‌گوید که گویا امام جمعه هنگام فلك کردن آیت‌الله در نزد حاکم حضور داشته است (کاتب کرمانی، همان: ۵۱۵).

به هر حال چنین بر می آید که هواخواهان آیت الله کوشش چندانی در حمایت از او به عمل نیاوردند. ناظم الاسلام می نویسد:

«با اینکه جناب حاج میرزا محمدرضا خودش و پدرش و جدش سالها به اهل کرمان خدمت کرده و بر مسند شرع متمکن بودند، ... چه شد که این طور مظلوم افتاد و احدی از ایشان همراهی نکرد» (ناظم الاسلام، همان: ۲۴۹).

در ماه رمضان اجتماعات و اعتراضات پراکنده که بیشتر آنها بر عدم برگزاری نماز جماعت توسط روحانیون در مساجد متمرکز بود ادامه داشت تا اینکه محافل آزادیخواهی در تهران فرصت را غنیمت شمرده، در بزرگ نمودن واقعه کرمان سعی فراوان کردند تا دولت را تحت فشار قرار دهند. در این زمینه باید از تلاش های دو کرمانی مقیم تهران یعنی مجدالاسلام و ناظم الاسلام یاد کرد که پس از آنکه از جانب کرمان تلگرافی دریافت کردند، نزد سید محمد طباطبایی رفتند و واقعه را شرح دادند. خود ناظم الاسلام در این زمینه می نویسد:

«جنابش از استماع این خبر متغیر شده فرمودند: شاهزاده ظفرالسلطنه با من دوست است و همه قسم در وقت عزیمت به کرمان با من معاهده نمود که با علما و فقرای کرمان به خوبی رفتار نماید و در خصوص حاج میرزا محمدرضا مؤکداً سفارش نمودم که به طور احترام و حسن سلوک رفتار نماید. حال که با من برخلاف معاهده رفتار و احترام علما را منظور نمود من از دوستی او اغماض می نمایم و او را ملعون ازل و ابد می دانم و هر گونه اقدامی که لازم باشد خواهم نمود تا او را عزل نمایند» (ناظم الاسلام، همان: ۳۴۳).

در ضمن سیدمحمد طباطبایی برای استحکام امر به مجدالاسلام و ناظم الاسلام توصیه می کند واقعه را به اطلاع آیت الله بهبهانی و حاج شیخ فضل الله نوری برسانند و بگویند اگر این واقعه جبران (تلافی) نشود، دیگر برای این لباس احترام و وقعی نخواهند گذارد (همان: ۳۴۳).

پس از این ملاقات مجدالاسلام و ناظم الاسلام به دیدار شیخ فضل الله نوری رفتند و کسانی را نیز برای ملاقات آقای بهبهانی و صدرالعلما روانه کردند. ملاقات این دو نفر با شیخ فضل الله نوری و واکنش اولیه ایشان جالب است. شیخ فضل الله نوری می گوید:

«حاکم هر محل باید در نظم آن محل ساعی باشد، هر کس مخل نظم باشد باید او را سیاست و تنبیه نماید خواه ملا باشد، خواه سید، حاج میرزا محمدرضا باعث فتنه و شرارت بود او را تنبیه نمودند. شما هم اگر اقدامی بر ضد دولت کنید تبعید و منفی خواهید گردید» (همان: ۳۴۴).

شیخ فضل الله در ادامه می افزاید که برای یک نفر آخوند که چوب خورده است، نمی توان مملکتی را به هم انداخت. البته در ادامه شیخ فضل الله قول پیگیری می دهد. اما به نظر می رسد که ایشان دعوی شیخیه و متشرعه و اختلافات مذهبی و زدوخوردهای کرمان را که آیت الله

میرزا محمد رضا در آن نقش داشت به یاد داشته است؛ اختلافاتی که واکنش علمای تراز اول تهران را در پی داشت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

به‌هر حال واقعه کرمان، موضوع منابر تهران می‌شود. آقای طباطبایی شخصاً به منبر رفته و شرحی از ظلم دیوانیان و مخصوصاً عین‌الدوله بیان فرموده و حاضرین را می‌گریاند. همچنین در مسجد سید عزیزالله توسط صدرالعلماء شرحی از واقعه کرمان بیان می‌شود. در مسجد سپهسالار قدیم هم در حضور آقای بهبهانی و با اشاره ایشان سخنران به این واقعه اشاره می‌کند (همان: ۳۴۷).

به نظر می‌رسد اقدامات ناظم‌الاسلام و مجدالاسلام سبب می‌شود یکی از خواسته‌های مهاجرین در جریان مهاجرت به حضرت عبدالعظیم (مهاجرت صغری) بازگرداندن حاج میرزا محمد رضا از تبعید باشد که عمل به آن از سوی عین‌الدوله تعهد می‌گردد و در نتیجه این تلاش‌ها ظفرالسلطنه از حکومت کرمان عزل می‌شود.

آیت‌الله میرزا محمد رضا و آزادیخواهی

در واقع با ملاحظه و بررسی نحوه واکنش علمای تراز اول تهران در قبال واقعه پیش‌آمده برای آیت‌الله میرزا محمد رضا در کرمان می‌توان دریافت که تأکید آنها در دفاع از آیت‌الله براساس قاعده کلی حفظ احترام علما و حفظ حرمت لباس روحانیت بوده است. اگر بخواهیم فراتر از این برویم درمی‌یابیم که برای برخی از آزادیخواهان، این واقعه فرصتی برای حمله به دولت و تحت فشار قرار دادن آن بوده است؛ و گرنه به دلایلی که خواهیم آورد، آیت‌الله میرزا محمد رضا اصولاً افکار آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی نداشته است. از جمله این دلایل می‌توان به اختلافات مذهبی شیخیه و متشرعه در کرمان و واکنش علمای تهران به آن اشاره کرد. باستانی پاریزی در مقدمه فرماندهان کرمان می‌نویسد: ملا محمد رضا پسر آخوند ملا ابوجعفر بود که غوغای شیخی و بالاسری را به حد کمال رساند و چنان شد که در سال ۱۳۲۳ ق این اختلاف به جنگی شدید مبدل شد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲).

شایان ذکر است که دعوای شیخی و بالاسری در این سال‌ها تنها بر سر اصول عقاید حاج محمد کریم خان و مخالفان او نبود، بلکه یک عامل دیگر نیز دخالت داشت و آن این است که چون حکام کرمان وابسته به خاندان حاج محمد کریم خان و در نتیجه طرفدار شیخیه بودند، اکثر مردم کرمان طبعاً علیه آنان انگیخته می‌شدند و این اختلاف که صورت دعوای شیخی و بالاسری گرفت در سال ۱۳۲۳ ق به نهایت خود رسید؛ به گونه‌ای که واکنش علمای تراز اول تهران را در پی داشت؛ از جمله می‌توان به تلگراف سید محمد طباطبایی به علمای بالاسری کرمان اشاره کرد:

«من امروز می‌گویم: شیخی و متشرع هر دو شیعه‌اند. اختلافات که در میان ایشان است سال‌ها بود که در کرمان بزرگان عاقل این سخن‌ها را از میان برده برادرانه با هم راه می‌رفتند. این تجدید مطلع می‌شود را کدام جاهل کرد که خدایش هدایت کند» (رساله کاتب کرمانی: ۱۷۶).

شیخ فضل‌الله نوری نیز طی تلگرافی خطاب به علمای کرمان (بالاسری‌ها) می‌نویسد:

«از وقوع فتنه و حدوث غائله متشرعه و شیخیه از جمعی اشرار و اوباش، اخبار متواتر می‌رسد و اسباب انکسار قلوب ذی‌العقول می‌شود. این نحو از حرکات در انظار اجانب وقع مذاهب را می‌برد و جز ضعف اسلام و مسلمین نتیجه ندارد و عاقبت وخیمه دارد. علمای اعلام چرا باید در مقام نایره فساد برنمایند و عوام را منع نکرده باشند (همان: ۱۹۳).

شیخ یحیی مؤلف کتاب *فرماندهان کرمان* و وکیل کرمان در مجلس اول مشروطه که عموی آیت‌الله میرزا محمدرضا نیز است بنا به نوشته باستانی پاریزی در منازعات شیخی و بالاسری تا حد بسیاری خود را بی‌طرف نگاه داشت و با اینکه عموی آیت‌الله بود بسیاری از اوقات او را در تندروی‌های خود ملامت می‌کرد (همان: ۲۷).

سید عبدالله بهبهانی نیز طی تلگرافی به امام جمعه کرمان می‌گوید:

«وقوع قضیه شیخیه و متشرعه خیلی موجب افسون و تحیر شده، چگونه شده است که با توجهات علما اعلام این‌گونه فتنه واقع شود؟ در هر حال البته در انظار شریفه مسلم است از جهت دین و دنیا این‌گونه حرکات مصلحت نیست» (همان: ۱۹۴).

باستانی پاریزی در مقدمه کتاب *رساله کاتب کرمانی* می‌نویسد دعوی شیخیه و متشرعه را قدرت‌طلبان به وجود آورده دامن زدند از جمله عدل‌السلطنه از اولاد وکیل‌الملک که با طایفه ابراهیمی رقابت داشتند. این در حالی است که در جای دیگر این ادعا را البته به نقل از دیگران مطرح می‌کند که فلک کردن آیت‌الله میرزا محمدرضا زمینه‌ساز مشروطیت بوده است.

بنابراین با ملاحظه سیر درگیری‌های شیخیه و متشرعه و نیز واکنش علمای مشروطه‌خواه تهران می‌توان دریافت که هیچ‌گونه اندیشه و انگیزه آزادیخواهی و مشروطه‌خواهی در میان نبوده و آیت‌الله میرزا محمدرضا در صدد پهن کردن بساط مشروطه‌خواهی نبوده است.

علاوه بر این رویداد، در سایر رخداد‌های آن دوره از جمله حمله به منازل یهودیان در شهر کرمان، غائله شیخ بحرینی و نیز واقعه مسجد بازار که به آنها اشارت رفت نیز هیچ‌گونه انگیزه مشروطه‌خواهی در میان نبود و آیت‌الله میرزا محمدرضا نیز چنین ادعایی که نویسندگان کرمانی به او منتسب می‌کنند نداشت. حتی خلاف آن نیز روایت شده، چنانکه ناظم‌الاسلام کرمانی با اشاره به ملاقات‌های روزانه خود در عصر مشروطه می‌نویسد:

«امروز جناب شیخ‌الرئیس را که آمده بود منزل بنده ملاقات نموده شرحی از کرمان در بین آمد. مذکور ساخت: صدر اعظم آمده بود منزل ظهیرالاسلام و گفته بود: حاج میرزا محمدرضا

مجتهد کرمانی تلگرافاتی مخابره نموده است ماحصل آنکه: تا من در کرمان باشم نمی‌گذارم مشروطیت دایر شود شما از طرف کرمان آسوده و راحت باشید» (ناظم‌الاسلام، همان: ۴۳۸-۴۳۷). علاوه بر مورد فوق ناظم‌الاسلام کرمانی در جای دیگری می‌گوید:

«حاج میرزا محمدرضا در استبداد صغیر چند تلگراف به مشیرالسلطنه مخابره نمود که بر ضد ملت‌خواهی بود... به هر جهت با آن احتراماتی که از طرف ملت به حاج میرزا محمدرضا بعمل آمد، طرف سوءظن ملت واقع شد (همان: ۴۲۲-۴۲۱).

به نظر نگارنده آیت‌الله میرزا محمدرضا از همان ابتدای ورود به کرمان یعنی چند سال پیش از انقلاب مشروطه، در فکر و سودای مشروطه نبود و ورود ایشان در حوادثی که او را در تقابل با هیأت حاکمه وقت کرمان قرار داد از جهت آزادی‌خواهی او نبود، بلکه بیشتر ناشی از عمل به تکلیف بوده که او را واداشته بود در مقابل شیخیه بایستد و نفوذ آنها را در هیأت حاکمه وقت هدف قرار دهد. چه اینکه در این راه نیز توانست تا اندازه‌ای به مقصود نائل شود و با کنار گذاشتن قدرت سیاسی شیخیه موقعیت خود را مستحکم سازد. اما این ادعای باستانی پاریزی که او در کنار گذاشتن قدرت قاجاریه نیز سهمی داشته است دور از واقعیت است.

نتیجه

مروری بر سیر حوادث و تحولات سیاسی-اجتماعی کرمان در آستانه انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که در این شهر مکتبی وجود داشته که روحانیون و طلاب جوان را با اندیشه آزادی‌خواهی آشنا ساخته و آنها را در راه مبارزه با استبداد ترغیب کرده است. از جمله این آزادیخواهان می‌توان به میرزا آقاخان، شیخ احمد روحی، ناظم‌الاسلام و مجدالاسلام و ناظم التجار کرمانی اشاره کرد. اما در کنار این مکتب که مروج آن ملا محمدجعفر آخوند بوده، در کرمان شاهد دعواهایی نظیر دعوای شیخی و متشرعه هستیم که خاندان وکیل‌الملک که رقیب خاندان ابراهیمی (اغلب شیخیه) بودند به آن دامن می‌زده‌اند، وگرنه مردم عادی کرمان بنا به گزارش‌های ادوارد براون که در آن سال‌ها چند ماهی در کرمان به سر برده بود مردمی اهل تساهل و تسامح بوده‌اند.

در واقع در این برهه از زمان که یک موج پر سروصدای اختلافات مذهبی میان شیخیه و بالاسری توسط یک روحانی ناشناخته به نام شیخ شمشیری دامن زده می‌شود، آیت‌الله میرزا محمدرضا که مجتهدی جوان بود و فرمان اجازه اداره امور مردم را از عتبات گرفته بود، وارد کرمان می‌شود بر تارک این موج خود را بند می‌کند و کار به جایی می‌رساند که بیش از یک سال شهر کرمان از اداره اولیای شهر و حکام وقت خارج می‌شود.

در واقع مسائلی که آیت‌الله محمدرضا را در تقابل با ظفرالسلطنه حاکم وقت کرمان قرار می‌دهد از جمله حمله به محله یهودی‌ها، حادثه مسجد بازار شاه و نیز درگیری میان شیخیه و متشرعه هیچ ارتباطی به مشروطه و اندیشه مشروطه‌خواهی و نهضت برآمده از آن ندارد. چنانچه ملک‌زاده در کتاب *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* در جایی که به معرفی مجامع ملی و آزادی‌خواهی در عصر مشروطه می‌پردازد، بدون ذکر نامی از آیت‌الله میرزا محمدرضا، می‌نویسد که مجمعی از آزادی‌خواهان در کرمان تشکیل یافت که در آن مجمع میرزا آقاخان کرمانی، حاجی سید جواد، شیخ مهدی بحرالعلوم، شیخ احمد روحی، حاجی میرزا احمد کرمانی، میرزا رضا کرمانی و افضل‌الملک شرکت داشتند و در راه انتشار افکار نوین کوشش کردند.

البته حضور نداشتن او در این نوع مجامع به معنای رضایت او از اوضاع استبدادی نیست، بلکه در اندیشه او آزادی‌خواهی و مشروطیت به مثابه آنچه علامه نائینی به آن پرداخته بود، جایگاهی نداشت و در میانه دعوی آزادیخواهان با محمدعلی شاه در دوره استبداد صغیر چشم امید به صدور اوامر از ناحیه دربار داشت. از این رو آن‌طور که در آثار مربوط به تاریخ مشروطیت آمده ایشان به استثنای فلک شدن که انعکاس وسیعی در میان علمای تهران داشت و به افزایش انتقاد آنان از عین‌الدوله انجامید، سعی و مجاهدتی در راه استقرار مشروطیت نکرد و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان تنها به ارسال چند پیام تبریک به سید محمد طباطبایی و ناظم‌الاسلام بسنده کرد. در نتیجه به نظر می‌رسد پس از آنکه قدرت و نفوذ شیخیه در کرمان رو به افول نهاد، ایشان نیز به اداره امور شرعی مردم پرداخت و در عرصه رقابت میان روحانیون کرمان برای انتخاب وکیل علما در مجلس اول مشروطه نیز وارد نشد؛ این در حالی بود که از پایگاه به نسبت گسترده‌ای در میان مردم برخوردار بود. مختصر آنکه آیت‌الله میرزا محمدرضا شخصیتی دین‌باور و پرهیزکار داشت که منبر می‌رفت، اما آزادیخواه (مشروطه‌خواه) نبود.

منابع و مأخذ

۱. احمدی کرمانی، شیخ یحیی (۱۳۶۲)، فرماندهان کرمان، تصحیح و تحشیه دکتر باستانی پاریزی، تهران: مؤسسه انتشارات دانش.
۲. افضل‌الملک، غلامحسین‌خان (بی تا)، سفرنامه خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت‌الله روشنی، تهران: انتشارات طوس.
۳. ایرانپور، محمد (۱۳۸۳)، کرمان در نهضت مشروطیت، تهران: انتشارات دستان.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۷)، فرمانفرمای عالم، تهران: انتشارات علمی.
۵. ----- (۱۳۷۷)، فرماندهان کرمان (تصحیح و تحشیه تاریخ شیخ یحیی)، چ چهاردهم.
۶. ----- (۱۳۸۶)، پیغمبر دزدان، تهران: چ نوزدهم.
۷. براون، ادوارد گرانویل (۱۳۳۸)، انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پژوه، تهران: کانون معرفت.
۸. ----- (۱۳۷۵)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری تهران، انتشارات صفا.
۹. بی‌نام (۱۳۸۶)، رساله کاتب کرمانی، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
۱۰. تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۲. دانشور، محمد (۱۳۸۱)، از قلعه دختر تا دقیانوس، کرمان: انتشارات کرمان‌شناسی.
۱۳. روزنامه اتحاد ملی، سال ۱۱، شماره ۳۲۵، ۵ مرداد ۱۳۳۳.
۱۴. کرمانی، محمد بن علی (ناظم‌الاسلام) (۱۳۷۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
۱۵. کسروی، احمد (۱۳۶۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۶. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی.
۱۷. نجم‌الدینی، غلامعباس (۱۳۸۵)، کرمان از مشروطیت تا سقوط قاجار، قم: انتشارات حنین.
۱۸. نجمی، شمس‌الدین (۱۳۸۱)، گاهشمار تاریخ کرمان، کرمان: انتشارات کرمان‌شناسی.
۱۹. همت کرمانی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ مفصل کرمان، کرمان: فروشگاه همت.